



پل ارتباط

ارتباط معلم و دانش آموز
با نگاه انسان عامل

دومین نشست «معلم و فیلسوف» با عنوان: «ارتباط معلم و شاگرد با نگاه انسان عامل»، در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران برگزار شد و دکتر خسرو باقری عضو هیئت علمی این دانشکده به سؤالات معلمان در این حوزه پاسخ داد.



گفت‌وگویی معلمان با
دکتر خسرو باقری، استاد
فلسفه تعلیم و تربیت

نصرالله دادار

عکس: غلامرضا بهرامی

معلم: ارتباط معلم و دانش آموز در

کلاس درس با نگاه «عاملیت انسان» چگونه است؟

فیلسوف: اگر ما عینک عاملیت را به چشم بزنیم و از این زاویه به تعلیم و تربیت نگاه کنیم طبیعتاً اجزا و ابعاد تعلیم و تربیت به صورت دیگری دیده خواهد شد و ما باید به ترتیب روی هر قسمت جداگانه بحث کنیم و یکی از این ابعاد و اجزا نوع ارتباط معلم و دانش آموز است.

قبل از تشریح نوع ارتباط معلم و دانش آموز با نگاه انسان عامل، خوب است نگاهی به تاریخچه ارتباط معلم و دانش آموز داشته باشیم. تقریباً می توان گفت که تاکنون، در ارتباط معلم و شاگرد، دو الگو وجود داشته است:

الگوی اول الگوی کهن یا سنتی است که دیدگاه های آن خیلی قدیمی است.

در الگوی سنتی، معلم در کلاس همه کاره است. این ارتباط مثل ارتباط چشمه و تشنه است. معلم دهنده و دانش آموز گیرنده است. از معلم دانش می جوشد و از دانش آموز تشنگی. معلم در این الگو، مرجعیت خاصی در کلاس دارد و دانش آموز در حاشیه است. معلم فرزانه ای است که در بالا نشسته است و بقیه هم تحت الشعاع او هستند.

در این نوع ارتباط دانش آموز نقش یا سهمی جز گیرندگی و نقش انفعالی در کلاس ندارد. معلم در کانون و دانش آموز در پیرامون اوست. در گذشته برخی از

معلمان حتی اجازه سؤال کردن هم به دانش آموز نمی دادند و سؤال و بحث کردن را یک نوع تعرض به حریم خود می دانستند. البته ما آداب سؤال کردن هم به عنوان آداب دینی داشته ایم که خودش جای بحث دارد که چه قدر دینی و چه قدر سنت اجتماعی بوده و قابل تأمل است. همین سؤال و بحث هم می بایست در حوزه آنچه که معلم تشخیص می دهد، انجام شود. پس این یک نوع ارتباط است که معلم در کانون و دانش آموز در پیرامون اوست و یک رابطه یک سویه از سمت معلم به سمت دانش آموز در جریان است. در این فضا دانش آموز همواره متهم است که یا نمی فهمند و یا سطحش پایین است. اما خود معلم هیچ وقت زیر سؤال

نمی رود!

نوع دوم رابطه معلم و دانش آموز که در واکنش به نوع اول به وجود آمده و در واقع دیدگاه جدیدی است که مطرح شده این است که معلم از سربر اقتدار پایین آمده و در کلاس در کنار دانش آموزان نشسته و خودش به نوعی یک عضو کلاس تلقی می شود؛ البته عضوی که به افراد کلاس در یادگیری کمک کند. اینجاست که ما مواجه می شویم با مفهوم تازه ای به نام «تسهیل کردن».

این معلم کارش تسهیل است. به تعبیر شیمی دان ها یک نوع کاتالیزور یا واسطه عمل است برای اینکه یادگیری دانش آموز را تسهیل کند. البته این خودش تفریطی است در آموزش که ناشی از افراط در نوع اول است.

اگر ما بخواهیم با نگاه عاملیت انسان به رابطه معلم و دانش آموز بپردازیم، باید هر دو نوع الگوی سنتی و رایج در این رابطه به چالش کشیده شود

معلم: رابطه معلم و دانش آموز با نگاه

عاملیت انسان باید چگونه باشد؟

فیلسوف: من فکر می کنم اگر بخواهیم با نگاه عاملیت انسان، وارد بحث رابطه معلم و دانش آموز شویم، باید هر دو رابطه قدیم و جدید را به چالش بکشیم. در کلاس معلم محور عاملیت دانش آموز نادیده گرفته می شود، چون نقش او انفعالی و پذیرنده تعریف شده و چندان حق چون و چرا و سؤال ندارد. در دوره دانش آموزی خود ما، از وقتی معلم وارد کلاس می شد سکوت بر کلاس حاکم بود تا معلم درسش را بدهد و از کلاس بیرون برود. مثل این بود که هیچ کس جز خودش در کلاس حضور ندارد و او دارد فقط برای تعدادی میز و صندلی افاضه

می کند و بعد هم محل را ترک می کند. در این صورت عاملیت ما دانش آموزان همواره برای خودمان زیر سؤال بود. متأسفانه در دیدگاه جدید برعکس شده و معلم خیلی تحت الشعاع دانش آموز قرار گرفته است.

یعنی نقش گذشته معلم آن قدر کم می شود که عملاً به عنوان یکی از اعضای کلاس با اندکی تفاوت در نظر گرفته می شود و آن نقش تسهیل گری اوست. در اینجا اقتدار معلم کاملاً زیر سؤال می رود و حتی انکار می شود. گاهی در این گونه کلاس ها به اینجا می رسیم که اساساً قرار نیست از درس به نتیجه خاصی برسیم، بلکه هر کس نظر خودش را می گوید و معلم هم به عنوان یک عضو کلاس می تواند نظر خودش را بگوید و جمع بندی را به عهده خود افراد گذاشته می شود.

یعنی معلم آن قدر هیچ کاره است که حتی نقش جمع بندی کننده هم ندارد. در اینجا عاملیت دانش آموز بیش از حد شده و معلم به حاشیه رانده شده است و منظور ما از «عاملیت انسان» که می گوییم این نیست و تعامل نباید فراموش شود. اگر ما از عاملیت صحبت می کنیم، می گوییم هم معلم باید عامل باشد و هم دانش آموز و رابطه شان براساس تعامل باشد. البته شرط آن این است که هر دو طرف وزن هایی داشته باشند تا بتوانند هم تراز بشوند نوعی از تعامل به نام تعامل ناهم تراز داریم که من در بحث انواع تعامل به آن اشاره کرده ام که مخصوصاً بین معلم و دانش آموز برقرار می شود.

معلم: چرا تعامل ناهم تراز؟

فیلسوف: ناهم تراز از آنجا ناشی می شود که معلم دانش و ارزش را بر دوش خود دارد و این در کوله بارش موجود است و نمی شود آن را انکار کرد. به خصوص هر چه قدر که ما به رده های تعلیم و تربیتی پایین، مثل دبستان نزدیک شویم، این ناهم ترازوی خودش را بیشتر نشان می دهد. کودکی که تازه سر کلاس آمده فارغ از فرهنگ است و معلم این بار سنگین را بر دوش دارد.



معلم: یعنی معلم نقش انتقال فرهنگ را دارد؟

فیلسوف: توجه داشته باشیم که انتقال فرهنگ تعریف درستی از رابطه معلم و دانش آموز نیست که ما فکر کنیم چون بار فرهنگ بر دوش معلم است، کارش انتقال دادن این فرهنگ به دانش آموز است. چون در انتقال دادن به این مفهوم دوباره همان حالت یک سویه در شیوه سنتی اتفاق می افتد. تعامل یعنی معلم آنچه را که در اختیار دارد، با دانش آموز در میان بگذارد و او را ترغیب نکند که اینها را دریافت کند و این را بیشتر باید دریافت فرهنگ دانست تا انتقال فرهنگ. در «انتقال فرهنگ» دانش آموز منفعل است ولی در «دریافت فرهنگ»، فعال می شود. اینجاست که بین معلم و دانش آموز، ارتباط متقابل و متعامل و پویا برقرار می شود.

معلم: اقتدار معلم چه می شود؟

فیلسوف: کوله بار دانشی که معلم بر دوش دارد خودش یک نوع اقتدار طبیعی به او می دهد که خود لازمۀ ارتباط سالم معلم و دانش آموز است. پس این اقتدار یک اقتدار صوری و ظاهری و تحمیلی نیست که معلم بگوید من معلم شما هستم و باید از من متابعت کنید. این اقتدار از درون معلم می جوشد. اقتداری است که از سواد و اخلاق معلم سرچشمه می گیرد. در اینجا آن دو وجهی که در فرهنگ وجود دارد، یعنی هم دانش و هم ارزش در معلم جلوه گر می شود و همین منشأ اقتدار اوست. همان طور که ما وقتی با یک آدمی اخلاقی روبه رو می شویم از او خوشمان می آید و او را بر خودمان ترجیح می دهیم و دنبالش راه می افیم تا از او یاد بگیریم. همین طور در مورد فردی که دانش زیادی نسبت به ما دارد این اقتدار پدیدار می شود. نادیده گرفتن این اقتدار که در نوع دوم رابطه معلم و دانش آموز اتفاق می افتد درست نیست. ما نباید اقتدار معلم را زیر سؤال ببریم تا بتوانیم به یک رابطه مناسبی برسیم.

معلم: تعامل چه فرقی با تأثیر متقابل دارد؟

فیلسوف: تعامل به معنی دقیق کلمه، یعنی رابطه فعال میان دو عامل و با تأثیر متقابل فرق می کند. چون تأثیر متقابل بین اشیا هم واقع می شود. همه اشیا

وقتی کلاس درس معلم محور (الگوی سنتی) است، عاملیت دانش آموز نادیده گرفته می شود

که در اطراف ما هستند، تأثیر متقابل هم دارند و روی هم اثر می گذارند. ولی تعامل امری انسانی است و در جاهایی امکان پذیر است که عاملیتی آگاه در کار باشد. تعامل هم چند نوع است که یک نوع آن تعامل هم تراز است که می تواند بین شاگردان اتفاق بیفتد؛ نوع دیگری هم تعامل ناهم تراز است که می تواند بین معلم و دانش آموز در کلاس اتفاق بیفتد و این دو مکمل همدیگرند ولی چون سؤال درباره ارتباط معلم و دانش آموز بود، من بیشتر روی تعامل ناهم تراز صحبت کردم.

معلم: چرا شما در ارتباط معلم و دانش آموز فقط دانش و ارزش را پررنگ

کردید، اما مسائل انسانی را پررنگ نکردید؟

فیلسوف: جنبه های انسانی در خود عاملیت انسان تعریف شده است. وقتی شما کسی را به عنوان عامل به رسمیت می شناسید، توجه به جنبه های انسانی او دارید. ما عمل را تعریف کردیم. و گفتیم عمل رفتاری است مبتنی بر شناخت، گرایش و اراده. یعنی عامل رفتاری می کند که این رفتار او زیرساخت شناختی، زیرساخت گرایشی و عاطفی و زیرساخت ارادی دارد و او خودش تصمیم گرفته است این رفتار را بروز دهد. دانش آموزی که معلم با او تعامل دارد، هم شناخت، هم گرایش و هم امیالی دارد و تصمیم گیر هم هست. این ارتباط انسانی در نقطه صفر تعامل شروع می شود. چون اگر ما عینک عاملیت را برداریم، دانش آموز می تواند تبدیل به یک ظرف خالی شود در زیر باران! معلم می گوید من باران هستم، می بارم و تو هم ظرف خالی هستی و پر می شوی. در اینجا شما او را به عنوان ظرف می بینید نه انسان. اما اگر او را به عنوان یک انسان ببینیم آن احترام انسانی شروع می شود. مثلاً اگر دانش آموزی اراده می کند که درس نخواند و می گوید میل ندارم، شما باید به سمت زیرساخت شناختی او بروی که چرا میل ندارد درس بخواند.

این نکته ای که شما به آن اشاره کردید یعنی جنبه انسانی خیلی مهم است. معلم در ابتدا که به کلاس وارد می شود، باید از خودش سؤال کند که چه می بیند و جواب این سؤال تعیین کننده است. یادام است اوایل که از من می خواستند در جایی سخنرانی کنم و من دنبال



کتاب‌های آیین سخنرانی بودم. گاهی اوقات به کتاب‌هایی برمی‌خوردم که نویسنده تأکید داشت هنگام سخنرانی، به خاطر کاهش اضطراب خود، آدم‌ها را مثل یک گونی بار در نظر بگیرید تا بتوانید راحت‌تر سخنرانی کنید. یا آدم‌ها را مانند یک مشت مجسمه فرض کنید که هیچ نمی‌فهمند و هیچ تشخیص نمی‌دهند. در آن صورت راحت‌تر سخنرانی می‌کنید! برخی معلم‌ها هم همین‌طورند. وقتی به کلاس وارد می‌شوند مثل اینکه با تعدادی مجسمه روبه‌رو هستند؛ و این درست نیست. وقتی من می‌خواهم وارد کلاس شوم باید به خودم بگویم در کلاس تعدادی انسان با فضاهای شناختی، امیال و قدرت تصمیم‌گیری نشسته‌اند و من باید آن‌ها را این‌گونه ببینم. وقتی من عینک عاملیت انسان را به چشم داشته باشم، منزلت انسانی دانش‌آموز را به رسمیت شناخته‌ام. حالا ممکن است برخی از آن‌ها موافق یا مخالف من باشند و حتی کلاس درس را دوست نداشته باشند. من باید بروم به سوی آن توافقی‌هایی که با آن‌ها ارتباط مؤثر شروع می‌شود.

معلم: با این توصیفی که شما از نحوه ارتباط معلم و دانش‌آموز در نگاه عاملیت انسان می‌کنید، کار معلم خیلی سخت است و شاید ما به اندازه تعداد انگشتان دست، معلم‌هایی با این خصوصیات نداشته باشیم. نظرتان چیست؟

فیلسوف: بله. همین‌طور که می‌گویید معلمی با این نگاه سخت است اما اگر معلمانی با این ویژگی‌ها کم داریم آن مشکل ماست.

معلم: اجرای نگاه عاملیت در کلاس‌های درس فعلی، معلم را با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌کند. چون معلم باید پاسخ‌گوی مدیر، خانواده و ... هم باشد. در مدرسه، برای معلم وظیفه مشخصی تعیین شده که اگر معلم بخواهد نگاه شما را اجرایی کند با مشکل روبه‌رو می‌شود.

فیلسوف: بله. اگر شما بخواهید فقط به وظایفی که برای شما تعیین کرده‌اند عمل کنید همین‌طور است که می‌گویید. این یک نگاه وظیفه‌گر است و این یک نوع تن دادن به وضع موجود و شرایط نامطلوب است. اما اگر بخواهید با نگاه انسان عامل به موضوع نگاه کنید. این دید باعث بالا رفتن انگیزه معلم در کلاس درس می‌شود و نه فقط انجام وظیفه. وظیفه کافی نیست. انگیزه مهم

در نگاه عاملیت انسان، هم معلم و هم دانش‌آموز در کلاس باید عامل باشند و رابطه آن‌ها تعاملی است

است و در این شرایط است که ما رابطه بهتری می‌توانیم با دانش‌آموزان داشته باشیم.

معلم می‌تواند به دانش‌آموز اهانت بکند یا نکند یا احترام بگذارد یا نگذارد، و این از دید شما برمی‌خیزد. با دید انسان عامل معلم احترام به دانش‌آموز می‌گذارد، توهین نمی‌کند، صبرش زیاد است و در مقابل فشارها، تحملش زیاد است.

دانش‌آموز اگر حس کند که معلم فقط برای رفع تکلیف سرکلاس نیامده است و او را حس و درک می‌کند، یک مقدار زیادی از شیطنتهایش مهار می‌شود. بسیاری از شیطنتهای بچه‌ها ناشی از جبری است که بر او تحمیل

یا حاکم شده است. اما با این زمینه که گفتم مشارکت ایجابی او شروع می‌شود.

معلم: ما در گذشته، معلمان خوبی هم داشتیم و از خیلی از آن‌ها معلمی یاد گرفته‌ایم. همه سنتی‌ها مشکل ندارند.

فیلسوف: بله. معلمان خوب هم در الگوی سنتی داشتیم که تسلیم فضای موجود نمی‌شدند. منظور اصلی ما رویکرد است. فضای غالب با آن رویکرد این‌گونه بوده است و اتفاقاً همین معلمان خوب نشان داده‌اند که می‌توان تسلیم سیستم‌های موجود نشد.

معلم: در بحث تسهیل‌گری گفتید معلم در کنار دانش‌آموز است و عاملیت او در نظر گرفته نمی‌شود. ممکن است این را بیشتر توضیح دهید؟

فیلسوف: وقتی معلم تسهیل‌کننده می‌شود طبعاً به سمتی می‌رود که فقط وقتی مورد پرسش واقع می‌شود جواب می‌دهد. مثل اینکه معلم در کنار ایستاده است و هر وقت لازم شد از او سؤال می‌شود و او ما را هدایت می‌کند. یعنی معلم آنجا تا حدودی منفعل شده است. در حالی که تعامل یعنی ما با هم کار داریم و معلم حتی یک دست بالاتر را دارد و منفعل نیست. می‌گوید من می‌خواهم دانش‌آموز از این دانش و ارزش برخوردار شود. این نتیجه دستاوردهای گذشته بشر است. معلم باید فرزان‌ه باشد و فرزانی او حفظ شود. دانش‌آموز باید بفهمد که دستاوردهای گذشته بشری برای ما ارزشمند است. معنی اینکه ما با هم گفت‌وگو می‌کنیم، این نیست که شما هر چه دوست داشتی برداشت کنی. ما در گفت‌وگو باید به یک نتیجه درست یا غلط برسیم.

معلم: چگونه می‌توان معیارها را برای بچه‌ها درونی کرد؟

فیلسوف: برخی از کارها، درک درست منطق معیارهاست. ما باید معیارها را کالبدشکافی کنیم تا بچه‌ها مدلل بودن آن‌ها را درک کنند. مثلاً بگوییم این کار غلط است چون چنین نتایجی دارد. با استدلال‌ورزی مطالب برای بچه‌ها بهتر درونی می‌شود.